

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 9, Autumn 2020, 51-70
Doi: 10.30465/crtls.2020.30098.1782

Theory of Revolution in Imam Khomeini's Political Thought
Book Review:
The Discourse of Revolution in Imam Khomeini's Political
Thought: An Approach to Principles and Practices

Akbar Ashrafi*

Abstract

This book has examined the historical course of Imam Khomeini's struggles. In this review, the respected researcher used a simple and fluent pen that is comprehensible to all audiences of the book. However, it has omitted some of the events affecting the process of the Islamic Revolution in Iran. On the other hand, the title chosen for the book is a theoretical title using the concept of 'discourse', while the researcher has not addressed the theoretical issues of 'discourse' in this book, and his research method, is not a discourse method, and so he had better use a historical title for his work. In this critical article, in addition to presenting a summary of the mentioned work, methodological and content critiques of the book are also presented in different sections. The main criticism of this work is that the title of the book is an idea, while the content and method used in it are historical. Also, in explaining the Islamic Revolution from Imam Khomeini's point of view, the theory of the Islamic Revolution sought by Imam Khomeini should have been studied through his political thought, which has been neglected.

Keywords: Islamic Revolution, Imam Khomeini, Revolution Theory, Velayat-e Faqih, Discourse of Struggle.

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, akbarashrafi552@gmail.com

Date received: 2020-05-03, Date of acceptance: 2020-10-19

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تئوری انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی

نقدی بر کتاب گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ رویکردی بر اصول و تئوری‌های مبارزاتی

اکبر اشرفی*

چکیده

این کتاب سیر تاریخی مبارزات امام خمینی را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی، نویسنده از قلم ساده و روانی استفاده کرده که برای تمام مخاطبان کتاب قابل فهم است، گرچه برخی از حوادث اثرگذار در روند انقلاب اسلامی ایران را از قلم انداخته است. از سوی دیگر، عنوانی که برای کتاب انتخاب شده است عنوانی تئوریک با استفاده از مفهوم «گفتمان» است، در حالی که مؤلف مسائل نظری مربوط به «گفتمان» را در این کتاب مطرح نکرده است و اساساً روش تحقیق روش گفتمانی نیست و لذا بهتر بود که از عنوانی تاریخی برای اثر خویش بهره می‌برد.

در این مقاله انتقادی، ضمن ارائه خلاصه‌ای از اثر مذکور، نقدهای روشی و محتوایی وارد بر کتاب نیز در بندهای مختلف مطرح شده است. عمده‌ترین نقد وارد بر این اثر آن است که عنوان کتاب اندیشه‌ای است، در حالی که محتوا و روش به‌کاررفته در آن تاریخی است. هم‌چنین، در تبیین انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی می‌بایست تئوری انقلاب اسلامی مورد نظر امام خمینی از ره‌گذر اندیشه سیاسی ایشان مطالعه می‌شد، که از این امر غفلت شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، امام خمینی، تئوری انقلاب، ولایت فقیه، گفتمان مبارزه.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی تهران، تهران، ایران،
akbarashrafi552@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی قرن بیستم میلادی از وجوه مختلفی مورد مطالعه پژوهش‌گران و نویسندگان داخلی و خارجی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین ابعاد مورد توجه این پژوهش‌ها «دینی» و «اسلامی» بودن انقلاب ایران است. در دنیای مدرن، که نقش اجتماعی دین به شدت کاهش یافته بود و باورهای دینی صرفاً به حوزه خصوصی افراد محدود شده بود، برپایی انقلابی سیاسی - اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دینی از شگفتی‌های بزرگ قرن بیستم به حساب می‌آمد. این شگفتی وقتی بیش‌تر می‌شود که انقلاب دینی مذکور در کشوری مثل ایران رخ می‌داد، چراکه در این کشور پس از شکست مشروطیت و برآمدن دیکتاتوری رضاخانی سال‌ها بود که عملاً اسلام از صحنه اجتماع رخت بر بسته بود و با حمایت همه‌جانبه بیگانگان برنامه‌های مدرن‌سازی غرب‌محور و متمرکز از سوی پهلوی‌ها به مورد اجرا گذاشته شده بود.

در فضای پس از تجربه مشروطیت و استقرار رژیم سلطنتی پهلوی، سخن گفتن از دین امری مرتجعانه و ناشی از عقب‌ماندگی از جهان تمدن و علم تلقی می‌شد و به همین دلیل، این تلاش شایسته سرکوب و نابودی بود. نگرش مذکور به موضوع دین در دوره سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به علت سرنگونی پهلوی اول و متزلزل‌بودن پایه‌های سلطنت پهلوی دوم با اختلال مواجه شد و گرایش‌های مذهبی، با استفاده از اختلال مذکور، مجال برای تنفس پیدا کردند، ولی پس از کودتا و استقرار مجدد دیکتاتوری پهلوی، عزم رژیم شاه برای حرکت «به سوی تمدن بزرگ» و حذف تمام موانع پیش‌روی آن (از جمله اسلام سیاسی و انقلابی) راسخ شد و مخصوصاً، با درگذشت آیت‌الله بروجردی و متعدد شدن مرجعیت شیعه، توهم فقدان هر نوع نیروی سیاسی مقاومی در برابر اراده ملوکانه تقویت شد.

امام خمینی، که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی خود را ملزم به دفاع از اسلام در برابر تهاجم داخلی و خارجی به ساحت آن می‌دید، پایه‌های مبارزه‌ای بنیادین با رژیم پهلوی را طراحی کرد و به‌مرور زمان، با بروز ابعادی از نقشه‌های آن رژیم در حذف نقش اسلام از صحنه اجتماع، و جوهری از برنامه جامع اسلامی را برای برقراری سبک زندگی مسلمانی مطرح کرد که در نهایت به طرح نظام سیاسی جای‌گزین به‌همراه لزوم براندازی نظام سلطنتی منجر شد. این تلاش امام خمینی در قالب اسلام سیاسی صورت گرفت که تمامی ابعاد و اجزای یک گفتمان را در بر می‌گرفت.

این مقاله با محوریت نقد کتاب *گفتمان مبارزه در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی؛ رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی*، نوشتهٔ امیر سالاروند، درصدد است «تئوری انقلاب» امام خمینی را تبیین کند و ضمن اشاره به نقاط قوت کتاب مذکور، کاستی‌های احتمالی آن را نیز بیان نماید.

۲. معرفی اجمالی کتاب

کتاب *گفتمان مبارزه در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی؛ رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی* از سوی دفتر نشر معارف اولین بار در سال ۱۳۹۰ و برای بار دوم در سال ۱۳۹۱ در ۲۹۶ صفحه منتشر شده و حاوی یک مقدمه و پنج فصل است. نویسنده در فصل اول با عنوان «مفاهیم و کلیات» به توضیح دیدگاه امام خمینی دربارهٔ سیاست، دین، آمیختگی دین و سیاست، تعریف بسیج مردمی، و مبارزهٔ قهرآمیز توده‌ای می‌پردازد (سالاروند ۱۳۹۱: ۲۳-۴۶). در واقع این فصل برخی از مفاهیم به‌کاررفته در کتاب را توضیح داده است.

فصل دوم با عنوان «زندگی‌نامه و دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی» در سه گفتار به ترتیب زندگی‌نامهٔ امام خمینی، عملکرد سیاسی امام پیش از انقلاب، و دیدگاه امام دربارهٔ مبارزه را به‌صورت مختصر توضیح داده است. در فصل سوم با عنوان «ظهور امام در مقام رهبر سیاسی و مذهبی» در چهار گفتار به مباحث مختلف هم‌چون اصول مبارزاتی امام در آغاز شکل‌گیری نهضت، تحریم تقیه، مبارزه با مصادیق اصلی ظلم و استکبار، و استکبار و استعمارستیزی پرداخته است که هرکدام از این گفتارها نیز به اجزای کوچک‌تری تقسیم شده‌اند.

فصل چهارم تحت عنوان «دوران تجدیدقوا و سازمان‌دهی مبارزه» به مباحث مختلفی پرداخته است؛ موضوعاتی مثل طرح نظریهٔ ولایت فقیه به‌مثابهٔ مبارزهٔ نظری امام خمینی، توجه امام خمینی به تعلیم و تربیت، اماکن مذهبی از قبیل مساجد، ائمه‌تعالی و اجتماعات مختلف هم‌چون روحانیون، زنان و گروه‌ها و انجمن‌های اسلامی، ایام و مناسبت‌های مذهبی، مبارزهٔ مکتبی در قالب مفاهیم و ارزش‌های اسلامی، استقلال و عدالت‌محوری، آزادی‌خواهی و اصول مبارزاتی امام از مباحث مطرح‌شده در این فصل به‌شمار می‌روند. فصل پنجم با عنوان «دوران فرمان‌دهی مبارزات انقلاب» شامل سه گفتار است که با عناوین فرعی *تهاجم بی‌وقفه*، *محوریت بسیج مردمی در شیوهٔ مبارزاتی امام*، و *راه‌بردهای امام برای سقوط قطعی رژیم پهلوی مشخص شده‌اند* و در هرکدام از آن‌ها به مباحث جزئی‌تر اشاره شده است.

کتاب مذکور بدون ارائه نتیجه‌گیری به‌اتمام رسیده است و نویسنده در قالب پنج فصل فوق مطالب کتاب خود را سازمان‌دهی کرده است. قلم روان و عبارت‌های رسا از ویژگی‌های خوب این کتاب است که به‌همراه استناد به منابع معتبر در مجموع اثری خواندنی برای خوانندگان علاقه‌مند به مطالعات انقلاب اسلامی ارائه کرده است. ولی در کنار نقاط مثبت ذکر شده، این کتاب از برخی کاستی‌ها و نقاط ضعف رنج می‌برد که در ادامه این مقاله به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳. نقد کتاب

۱.۳ فقدان چهارچوب نظری

تبیین «گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی» از سوی نویسنده محترم می‌بایست در چهارچوب معینی صورت می‌پذیرفت و عناصر و دال مرکزی گفتمان مذکور معین می‌شد، درحالی‌که این کار صورت نپذیرفته است.

برای گفتمان معانی گوناگونی وجود دارد که با توجه به کاربرد آن در حوزه‌های مختلف علمی، می‌توان نقش و کاربرد خاصی برای آن در نظر گرفت. «گفتمان به‌معنای مجموعه‌ای مرکب و با معنا از نشانه‌های زبان‌شناختی و ماورای زبان‌شناختی است که موضوعات درون متن را می‌سازد» (خرمشاد و همکاران ۱۳۹۰: ۱۹۳). گفتمان به‌مثابه کلیت معناداری است که عاملان و کنش‌گران اجتماعی با درک موقعیت و جایگاه خود در این دستگاه به‌شکلی معنادار بر پایه ارزش‌ها و نمادهای به‌رسمیت شناخته‌شده عمل می‌کنند. از دیدگاه فوکو،

هرگاه بتوانیم سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا، و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین نماییم، هرگاه بتوانیم بین موضوعات، اشیا، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم، و یا گزینه‌های مضمونی نوعی قاعده‌مندی و نظم، هم‌بستگی، و ارتباط‌های متقابل برقرار کنیم، می‌توانیم بگوییم با صورت‌بندی گفتمانی سروکار داریم (مک‌دانل ۱۳۸۰: ۴۰).

در نظریه گفتمان سعی می‌شود، با تلاش برای فهم تمام معانی و زوایای الگوهای هویتی، هر مؤلفه و عنصری در چهارچوب گسترده‌تر هویتی که به آن معنا بخشیده است مورد توجه قرار گیرد: «هر رفتار باید در ارتباط با گفتمان خاص خود فهمیده شود و معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها، و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی، که جزئی از آن هستند، درک می‌شوند» (استوکر و مارش ۱۳۸۴: ۲۰۲).

«گفتمان»، که در تئوری‌های معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل تبدیل شده است، در علوم مختلف به گونه‌ای طراحی شده است که گویی بدون وجود آن امکان درک و راه‌یابی به عمق مسائل علمی امکان‌پذیر نیست و گفتمان حاکم بر هر بحث علمی، خود، تعیین‌کننده بخشی از هویت آن است و بدون آن نمی‌توان واقعیت مسائل را به گونه‌ای که باید باشند درک کرد. گفتمان‌ها که دارای سرشت، ماهیت، ساختار، و زمینه‌های اجتماعی اند در سایه شناخت عناصر بیرونی و بستر و شرایط تاریخی خود قابل‌شناسایی هستند (کریاسیان ۱۳۹۳).

امام خمینی گفتمانی را پدید آورد که در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت.

در گفتمان امام، اسلام به‌مثابه یک «دال متعالی» بود. غنای مفهومی و محتوایی چنین دالی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را در بر گرفته، سیاستش را هم‌نشین دیانت کرده، هردو را با سیمایی عرفانی مزین ساخته، و هرسه را در کنش اجتماعی در منزلت «تظریه راه‌نمای عمل» نشانده بود (تاجیک ۱۳۷۷: ۶۹).

گفتمان حاکم بر نظر و عمل امام خمینی تمامی زوایای دیگر اندیشه سیاسی و رفتار انقلابی ایشان را نیز تبیین می‌کند. گفتمان انقلابی امام خمینی از آن‌رو توانست به‌عنوان نیرویی سازمان‌دهنده، بسیج‌گر، و هویت‌بخش عمل کند که آرمان‌ها و الگوهای معنابخش و به‌هم‌پیوسته را در زندگی و کلام خود تجلی بخشید و نوعی «انقلاب نمادین» را در اذهان و افکار به‌وجود آورد، سپس خواستار انقلابی سیاسی شد (نظری و سازمند ۱۳۸۷: ۳۵).

به‌عبارت‌دیگر، تئوری انقلاب امام خمینی نیز از همین دال مرکزی گفتمان ایشان نشئت می‌گیرد، چراکه از دیدگاه ایشان «نمی‌شود سلطان اسلام با اسلام مخالف باشد» (امام خمینی ۱۳۷۰: ج ۱، ۶۸) و همین دال مرکزی است که راه‌نمای عمل سیاسی امام خمینی نیز می‌شود و او را برضد «هرکس قصد تجاوز به حریم اسلام و قوانین مقدسه آن داشته باشد، در هر لباس و مقام که باشد» (همان: ج ۱، ۷۶) می‌شوراند. اعتقاد راسخ امام خمینی به لزوم حفظ اسلام و مقابله با هرکس که درصدد تضعیف آن باشد ایشان را رویاروی رژیم شاه قرار داد که درصدد حذف نقش اجتماعی و سیاسی اسلام بود و حملات تند امام خمینی را متوجه شخص شاه کرد، چراکه وی را منشأ اصلی مخالفت با حضور اسلام در اجتماع ایران می‌دانست (اشرفی ۱۳۸۷: ۶۲-۶۴).

ازسوی‌دیگر، از آن‌جاکه شکل‌گیری انقلاب نیازمند حضور گسترده مردم در صحنه عمل انقلابی است و بدون مردم هیچ انقلاب اصیلی به‌وجود نمی‌آید، امام خمینی از همین منظر

توانستند توجه و حمایت مردم را به سوی اسلام سیاسی جلب کنند. از نظر امام خمینی، اسلام عامل اصلی و اساسی جلب ملت به سوی نهضت و انقلاب اسلامی بوده است، عاملی که قلوب مردم را فتح و آنان را برای صیانت از دین خدا هم‌گام می‌کرد. توجه دادن مردم به چنین عاملی در تفکر امام پایه و اساس هم‌راه کردن آن‌ها با انقلاب اسلامی است:

قلوب ملت اسلام را باید با عمل به اسلام و پیروی از قرآن جلب کرد: «ألا بذكر الله تطمئن القلوب». مقلب القلوب خداست. به خدا توجه کن تا دل‌ها به تو متوجه شود. رگ خواب ملت اسلام را ما به دست آورده‌ایم، راه به دست آوردن قلوب آنان با تسلیم در برابر قوانین اسلام می‌باشد (روحانی ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۰۳-۲۰۴).

شهید مطهری نیز به این مسئله توجه کرده و آن را پایه تبیین خود از علت موفقیت امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی قرار داده است:

یک رابطه متقابل میان نهضت و رهبر وجود دارد. امام خمینی به این علت رهبر بلامنازع این نهضت شد که علاوه بر مزایا و شرایط یک رهبر، که در فرد ایشان بود، ایشان در مسیری فکری و نیازهای روحی مردم قرار داشت. رمز موفقیت رهبری امام در این بود که انقلاب را در قالب مفاهیم اسلامی پیش برد. ایشان مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد (مطهری ۱۳۷۱: ۵۲).

این بایدها و نبایدها را امام خمینی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی استخراج می‌کرد و به عبارت دیگر، در قالب کلی «قیام برای خدا و عمل به تکلیف» انجام می‌داد. این امر در کل حیات سیاسی و اجتماعی امام خمینی قابل مشاهده است. تجویز ایشان برای برهم زدن وضع موجود و «انقلاب» برضد نظام سلطنتی مقدمه لازم و ضروری تشکیل حکومت اسلامی و استقرار وضع مطلوب است، انقلابی که از متن و بطن آموزه‌ها و تعالیم دینی و اسلامی استخراج و استنباط شده و به منظور تشکیل حکومت اسلامی تحقق می‌پذیرد و از این جهت «انقلاب اسلامی» نام می‌گیرد.

دروس «ولایت فقیه» امام خمینی مهم‌ترین منبع تجویز و ضرورت «انقلاب» بود. بر این اساس، انقلاب و مبارزه به منظور تشکیل حکومت بر مبنای اعتقاد به ولایت برمی‌خاست: «مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۹).

از نظر امام، «انقلاب سیاسی اسلامی» وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در کشورهای اسلامی موظف به انجام آن هستند تا نظام فاسد و جائر را سرکوب کنند:

ما چاره‌ای نداریم جز این که دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکم خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرکوب کنیم. این وظیفه‌ای است که همهٔ مسلمانان در یک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی رسانند (همان: ۳۵).

دعوت به چنین انقلابی یادآور پیام انقلابی امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۲۳ است که از تاریخی ترین اسناد مبارزاتی ایشان است. امام در این پیام همگان، خصوصاً علما و روحانیون، را به قیام برای خدا فرامی‌خواند تا به حاکمیت ظالمانهٔ جور و کفر بر اموال و نفوس مسلمین پایان داده شود. از دیدگاه امام خمینی، ترک چنین قیامی باعث شده است که کشورهای اسلامی زیر نفوذ و سیطرهٔ دیگران درآیند و روح وحدت و برادری در ملت اسلامی خفه شود.

چنین پیامی بیان‌گر بینش عمیق و روح مبارزاتی امام خمینی است که در سال ۱۳۲۳، دو دهه پیش از آغاز مبارزات علنی خود، بحث از قیام همهٔ مسلمین برضد حکومت‌های جائر را مطرح کرده و همگان را به «قیام‌الله» دعوت نموده است (امام خمینی ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۰). آنچه مبنا و مؤلفهٔ اصلی در «سکوت» یا «حرکت»، «اصلاح» یا «انقلاب» از سوی امام خمینی است «خدامحوری» و انجام تکلیف الهی است، بدین معنا که جهت کلی حرکت امام در مبارزات و رهبری انقلاب بر کسب رضایت خداوند مبتنی بوده است. ایشان قیام را وظیفهٔ الهی می‌داند و نه هدف. هدف اصلی انجام تکلیف است و کسب رضایت الهی. باتوجه به همین هدف است که امام گاه سکوت می‌کند و گاه اعتراض و قیام. چنان‌که خود می‌گوید: «همهٔ ما مأمور به تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه» (همان: ج ۱، ۹۵).

خدامحوری و تکلیف‌گرایی محور اصلی فعالیت و حرکت امام خمینی از ابتدا تا پایان عمر ایشان بوده است که در گفتمان انقلابی امام نیز مؤلفهٔ اساسی رهبری مبارزات بوده و برگرفته از بنیان‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانهٔ ایشان است (همان: ج ۱، ۲۱-۲۳). قیام برای خدا در واقع دال مرکزی گفتمان مبارزاتی امام خمینی است و همین امر مبنای مقابلهٔ ایشان با وضعیت نامطلوب و به‌دست‌آوردن وضعیت مطلوب است. از سوی دیگر، از منظر ایشان عمل نکردن به این وظیفه و موعظهٔ الهی، که ناشی از پی‌گیری انگیزه‌های شخصی و امیال نفسانی است، موجب سلطهٔ افرادی نالایق و ناشایست بر امور کشور بوده است.

این آموزهٔ دینی که سرلوحهٔ تمامی اقدامات و تفکرات امام خمینی بوده است، ضمن دعوت به قیام با انگیزهٔ الهی، به چنین قیام‌هایی مشروعیت می‌بخشد و بر این اساس، تکلیف‌محوری مبنای حرکت انقلابی قرار می‌گیرد و نتیجهٔ این اقدام موضوعی فرعی تلقی

می‌شود. نمونه بارز این مسئله نحوه برخورد امام خمینی با دولت عراق در سال ۱۳۵۷ است که وقتی از ایشان می‌خواهد که به دلیل تعهداتی که بین ایران و عراق برقرار شده است، فعالیت‌های ضد دولت ایران را در خاک عراق متوقف کند، امام ضمن رد قاطع این درخواست، به وظیفه شرعی و تعهد دینی خود اشاره می‌کند:

ما به آن‌ها اخطار کردیم که یک مسئله شرعی و وظیفه الهی است و من نمی‌توانم وظیفه الهی و شرعی را ترک کنم. من کارهایم را می‌کنم و شما هم هر کاری که می‌خواهید بکنید. من یک تکلیف شرعی را عمل می‌کنم و به تعهد شما هم اعتنا نمی‌کنم و هم در منابر خطابه می‌خوانم و هم اعلامیه صادر می‌کنم و هم نوار پر می‌کنم و به ایران می‌فرستم. این تکلیف من است. شما هم هر تکلیفی دارید، عمل کنید (امام خمینی ۱۳۶۱: ۱۸).

توجه به این موضوع، ضمن بیان منشأ پیدایش انقلاب اسلامی، الگوی رهبری امام خمینی را نیز توضیح می‌دهد. دقت در حوادث تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی هم چون ارسال نامه به شاه در سال ۱۳۴۱، حوادث شانزده‌ساله انقلاب اسلامی، مسائل مربوط به هشت سال جنگ تحمیلی عراق برضد ایران، مقابله با دشمنان خارجی و داخلی، و رفتار با دوستان سابق که با دشمنان انقلاب هم‌صدا شده بودند مبنای اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی را مبتنی بر قیام برای خدا و عمل به تکلیف الهی به‌روشنی مشخص می‌سازد. امام خمینی در بخشی از نامه خود به شاه با صراحت کامل به این مسئله اشاره می‌کند:

انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلی حضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آن‌ها را از آشوب و انقلاب مسئلت می‌نمایم (امام خمینی ۱۳۷۸: ۹۱).

امام در این نامه به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) اشاره می‌کند که وظیفه جلوگیری از بدعت‌ها را بر دوش علما گذاشته است و در صورت تخطی از این وظیفه مستوجب لعنت خداوندی خواهند شد. جالب است که در پایان این تلگراف، امام خمینی امکان آشوب و انقلاب را نیز به شاه گوش‌زد کرده است.

درواقع، آموزه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر یکی از مؤلفه‌های گفتمان مبارزاتی امام خمینی بوده است. درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و آثار آن روایات بسیاری در

کتب معتبر شیعه آمده است که بررسی آن‌ها در این جا مدنظر نیست، بلکه هدف اصلی بررسی تأثیر این آموزه دینی در رهبری سیاسی امام خمینی است. این آموزه دینی یکی از ارکان اصلی رهبری امام خمینی است. از طرفی، این اصل به قیام برضد اقدامات خلاف قواعد اسلامی دعوت می‌کند و از سوی دیگر، مشروعیت چنین حرکتی را تضمین می‌کند؛ مهم‌تر از همه این‌که، انجام آن را وظیفه‌ای شرعی و ترک آن را حرام می‌داند که عواقب دنیوی و اخروی شدیدی بر آن مترتب خواهد بود.

آنچه بر اهمیت موضوع می‌افزاید و نقش آموزه امر به معروف و نهی از منکر را در رهبری سیاسی امام خمینی بارزتر می‌کند نوع برداشت و تلقی ایشان از این مسئله است. در طول تاریخ اسلام و با گذر زمان، این اصل حیات‌بخش فراموش شده و اثر انقلابی و اصلاح‌کنندگی خود را از دست داده بود، به گونه‌ای که، به تعبیر شهید مطهری، از دو‌یست سال پیش به این طرف حتی در رساله‌های عملیه فقها و مراجع شیعه نیز اثری از مسئله امر به معروف و نهی از منکر دیده نمی‌شود (مطهری ۱۳۷۱: ۵۴).

این مسئله به معنای نفوذ روحیه تسلیم و انفعال در جامعه اسلامی و از بین رفتن عامل تحریک و قیام بوده است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی ترک امر به معروف و نهی از منکر در شرایط و جوب آن نهفته است. دیدگاه غالب تا هنگام ارائه نظریه بدیع امام خمینی درباره شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر این بوده است که امر به معروف و نهی از منکر وقتی واجب می‌شود که سه شرط علم به معروف و منکر، احتمال تأثیر، و نداشتن خطر جانی، مالی، و ناموسی تحقق یافته باشد. هرگاه این سه شرط تحقق یافت، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بر مسلمانان واجب خواهد شد و در غیر این صورت، تکلیف از گردن مکلف ساقط است.

از آن جاکه عموماً انجام عملی بدون عکس‌العمل نخواهد بود و چه بسا در صورت انجام امر به معروف و نهی از منکر، عواقب جانی و مالی گریبان‌گیر فرد می‌شود، به علت نداشتن توجیه شرعی شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر عملی شدن آن به تعلیق می‌افتد و فرد معتقد را از انجام هرگونه عملی در این جهت باز می‌دارد. بنابراین، شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر (مخصوصاً دو شرط آخر آن) عملاً به نفعی اصل آن منجر شده بود و این مسئله حیاتی را صرفاً به مسائل شخصی و فردی تقلیل داده و آثار سیاسی - اجتماعی را از آن سلب کرده بود.

قرآن کریم بارها مسئله امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه‌ای ویژه برای جامعه اسلامی بیان کرده است. آیاتی چند در سوره‌های آل عمران، اعراف، توبه، حج، و

لقمان همراه با باورهایی چون ایمان به مبدأ و معاد و اعمالی مانند نماز و زکات آمده است. اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» در سخنان امام خمینی (ره) به‌طور واضح و آشکاری تمامی اشکال تغییر اجتماعی از اصلاح تا انقلاب را شامل می‌شود. امام خمینی احکام مربوط به امر به معروف و نهی از منکر را در کتاب *تحریر الوسیله* عنوان کرده و مخصوصاً وظیفهٔ علما و دانشمندان را در روزگاری که خفقان و رعب و ترس بر جامعهٔ ایران حاکم بود، در برابر حکومت جبار پهلوی مطرح کردند. از این منظر، انقلاب اسلامی عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر که توسط مردمی آگاه، متحول، و شعور یافته با انتخاب و اختیار، به‌طور هم‌زمان و جمعی، در مقابل سلطان یا پادشاه و هیئت حاکمهٔ ستم‌گر، طی مراحل خاص برای تغییر در ساخت‌ها، نهادها، ارزش‌های مسلط و به‌تعمیری بهتر، احیای سنت‌های رسول خدا و نفی بدعت‌ها، تحریفات و منکرات تحت رهبری فردی واجد شرایط به‌طریقی خشونت‌آمیز صورت می‌گیرد.

نظریهٔ امام خمینی دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر عامل مهمی در تحرک بخشی به ملت مسلمان و ایجاد جرئت برای قیام و مخالفت و شکستن سکوت بوده است. از این دیدگاه، امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمین در گرو آن است با مطلق ضرر نفس یا جرح رفع نمی‌شود. بنابراین، بذل جان و مال در بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر نه تنها جایز، بلکه واجب است. از سوی دیگر، از آن‌جاکه وجود حکومت طاغوت در جامعهٔ اسلامی بزرگ‌ترین منکر و همکاری با آن از انکر منکرات است، لذا اگر سکوت علمای دین موجب تقویت حکومت طاغوت باشد، چنین سکوتی حرام و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم بر آن‌ها واجب است، هر چند چنین اعتراض و اقدامی در رفع ظلم مؤثر نباشد (امام خمینی بی تا: ج ۱، ۴۸۲).

امام خمینی با چنین تفسیری از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و شرایط وجوب آن تحول عظیمی در نحوهٔ نگرش به اصل امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف مؤمنان در جامعهٔ اسلامی ایجاد کرد. طبق این نگرش، دیگر نباید منتظر شد تا شرایط لازم برای به‌دست گرفتن حکومت از طرف فقیهان مهیا شود، بلکه باید چنین شرایطی را با تلاش خود به‌وجود آورد و حکومت اسلامی را، که بزرگ‌ترین معروف است، ایجاد کرد.

بر اساس چنین دیدگاهی، امام خمینی پس از حملهٔ عمال رژیم شاه به مدرسهٔ فیضیه سکوت علما را همراهی با دستگاه جبار و موجب حاکمیت کفار بر کشور دانستند (امام خمینی ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۲). هم‌چنین، پس از تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون در مجلسین رژیم شاه و اعطای حق قضاوت کنسولی به تمام مستشاران آمریکایی در ایران، امام خمینی

سکوت را از گناهان کبیره دانستند: «... ما را بفروشد و خفه بشویم؟ قرآن ما را بفروشد و خفه بشویم؟ والله گناه کار است کسی که داد نزند؛ والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند» (همان: ج ۱، ۱۰۵). بنابراین، در اندیشه امام خمینی، هرگاه مسئله مربوط به اصل اسلام و حیثیت مسلمانان بشود، امر به معروف و نهی از منکر به طور مطلق واجب می‌گردد، ولو این که منجر به ایجاد درگیری و قتل امر به معروف و ناهی از منکر شود.

حاکمیت چنین آموزه‌ای بر اندیشه و رفتار امام خمینی یکی از عوامل اصلی پیدایش، تداوم، و پیروزی انقلاب اسلامی و عامل مشروعیت بخش حرکت‌ها و اقدامات ایشان بوده است، به گونه‌ای که به دلیل همین مسئله از ابتدا تا انتهای نهضت، امام خمینی هیچ‌گاه از مسئله‌ای ترس و واهمه‌ای به خود راه نداد؛ چراکه پیروزی یا شکست ظاهری در انجام عمل نقشی ندارد و مسئله اصلی عمل به وظیفه و انجام و اجرای آموزه دینی است و نتیجه آن فرع بر انجام تکلیف است. این مسئله در تمامی اقدامات ایشان از ابتدای شروع نهضت تا پیروزی انقلاب و نیز پس از انقلاب اسلامی، از جمله در جنگ تحمیلی، به وضوح دیده می‌شود.

عمل به وظیفه شرعی از سوی امام خمینی در متن جامعه اسلامی توسط مردم مورد استقبال قرار می‌گیرد و در واقع مردم خواسته‌های خود را در قالب عملکرد ایشان می‌بینند و به نوعی امام خمینی را سخن‌گوی خود تلقی می‌کنند. امام خمینی قدرت خود را نیز ناشی از همین مسئله می‌دانند: «مردم احساس کردند که ما خیر خواه آن‌ها هستیم و همان مطلبی که در نهاد آن‌هاست ما اظهار می‌کنیم و دعوت به آن می‌نماییم. علاقه مذهبی هم به ما دارند و قدرت ما ناشی از همین رمز است» (امام خمینی ۱۳۶۱: ۱۴).

نویسنده کتاب اشاراتی به این مسئله کرده است و حتی در طرح جلد کتاب نیز آیه مربوط به قیام برای خدا در زمینه طرح درج شده است، ولی این موضوع را به عنوان چهارچوبی نظری و گفتمانی مشخص مطرح نکرده است و مباحث کتاب براساس این قالب گفتمانی به هم پیوند نخورده است.

۲.۳ لزوم تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی برای فهم تئوری انقلاب اسلامی

برای بررسی و مطالعه تئوری انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی، نویسنده محترم ابتدا باید اندیشه سیاسی ایشان را تبیین می‌کرد و از این ره‌گذر به توضیح گفتمان انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی می‌پرداخت، چراکه بحث انقلاب یکی از اجزای اندیشه سیاسی ایشان محسوب می‌شود.

از دیدگاه امام خمینی، «تنها حکومتی که خرد حق می‌داند حکومت خداست. جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است» (امام خمینی ۱۳۲۴: ۲۲۲). امام خمینی در کتاب کشف اسرار، ضمن اثبات ضرورت اصل حکومت در تمام زمان‌ها، از آن‌جا که خداوند را مالک حقیقی همه چیز و همه کس می‌داند، لزوم پیروی از او را مطرح می‌سازد و اطاعت از انسان‌ها را منوط به اجازه آن مالک حقیقی می‌داند. بنابراین، مسلمانان نباید به‌غیر از حکم خدا از دیگری اطاعت کنند و حکومت اسلامی هم حکومت قوانین خدا بر مردم است:

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. شرایطی که برای زمام‌دار ضروری است مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از علم به قانون و عدالت (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۲-۳۹).

امام خمینی از این طرز حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) با عنوان ولایت فقیه نام می‌برند و براساس این اندیشه سیاسی «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت» (تابش و محسنی ۱۳۹۰: ۱۶۲). این اندیشه سیاسی امام خمینی تئوری انقلاب اسلامی را نیز در درون خود نهفته دارد و اگر حاکمی بر مسلمانان، بدون داشتن شرایط مذکور، حکومت کند، مشروعیت خود را از دست داده است و براساس وظیفه الهی بر مسلمانان واجب است که برای ساقط کردن او قیام و انقلاب کنند: «از نظر آیت‌الله خمینی سلطنت را باید منکوب ساخت، زیرا غیر از سلطنت خدا، همه سلطنت‌های دیگر مخالف منافع مردم و مستضعفین می‌باشند» (کدی ۱۳۷۵: ۳۵۴).

از سوی دیگر، عمل به آموزه‌های اسلامی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، نفی طاغوت، جهاد، و غیره منجر به قیام برضد حاکم جائر و در نهایت ایجاد انقلاب خواهد شد:

این مصلحان و رهبران انقلابی بذریع این حالت تهاجم، تعرض، و شورش بر نظام‌های فاسد حاکم را، درحالی که از روح اسلامی سرچشمه می‌گرفت، در روح ملت مسلمان

کاشتند و همین خود یک دگرگونی روحی بنیادی در جامعه ما به وجود آورد. اگر در مکتبی عنصر تعرض و تهاجم به ظلم و ستم و اختناق وجود داشته باشد، این مکتب می تواند بذر انقلاب را در میان مردم خود بکارد (مطهری ۱۳۸۷: ۹۰-۹۱).

امام خمینی در مراحل نخستین نهضت اسلامی، با تمسک به قانون اساسی مشروطه که بر لزوم اسلامی بودن قوانین در کشور براساس اصل دوم متمم آن تأکید کرده بود، از آن به عنوان محملی برای معرفی اقدامات غیرقانونی رژیم شاه بهره می جستند. کلام هشدارگونه و نصیحت آمیز به شاه و نخست وزیر و بیان عیوب قانونی و شرعی اقدامات آن ها در سال های اولیه نهضت به همین منظور از سوی ایشان مطرح شد. همین انتقادات و هشدارهای اصلاح گرانه امام در سال ۱۳۴۱ درمقابل تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی زمینه ساز مقاومت سایر علما و مراجع حوزه های علمیه درمقابل خواست دولت علم و شخص شاه در تغییر قانون انتخابات گردید و به لغو لایحه مزبور از سوی دولت منجر شد. پس از آن، به تدریج با آماده شدن فضا و شرایط لازم از جمله حمله کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه و کشتار طلاب و روحانیون، و سپس سخنرانی امام خمینی در عاشورای سال ۱۳۴۲ و دست گیری و زندانی شدن ایشان و در نتیجه این دست گیری قیام ۱۵ خرداد، اعتراضات امام علیه دولت و شاه پس از آزادی از حدود ده ماه زندانی و حصر در تهران، خصوصاً پس از تصویب کاپیتولاسیون در مهرماه ۱۳۴۳، تقابل بین امام خمینی و رژیم شاه شدت می یابد که این امر به تبعید ایشان به ترکیه و سپس عراق منجر می شود. از این پس، به تدریج دیوارهای تقیه و انزوای حوزویان فرومی ریزد و با طراحی نظام جایگزین سلطنت، زمینه اندیشه ای لازم برای انقلاب اسلامی شکل می گیرد و از این به بعد می توان از گفتمان انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی سخن به میان آورد (حسینی ۱۳۹۲: ۱۴۳).

۳.۳ لزوم تناسب عنوان کتاب با محتوای آن

عنوان هر اثری باید نشان دهنده روح حاکم بر محتوای آن باشد. این مطلب به معنی آن است که اگر کتابی در پی بررسی موضوعی از منظر تئوریک است، عنوان آن نیز باید حاوی مفاهیم تئوریک باشد و نیز برای اثر تاریخی باید از عنوان و مفهوم تاریخی استفاده شود؛ اما در این کتاب مؤلف محترم برای اثر خود از عنوانی تئوریک استفاده کرده است در حالی که محتوای کتاب تئوریک نیست و به شیوه تاریخی به بیان مطالب پرداخته است.

۴.۳ لزوم توضیح مفاهیم اصلی به کاررفته در کتاب

نویسنده محترم در کتاب خود از مفاهیمی مثل «گفتمان»، «اندیشه سیاسی»، «رویکرد» استفاده کرده است، ولی هیچ توضیحی درباره آن‌ها در متن ارائه نداده است.

۵.۳ لزوم تناسب عنوان فصل با محتوای آن

فصل اول کتاب «مفاهیم و کلیات» نام دارد، ولی صرفاً به توضیح برخی از مفاهیم پرداخته و از «کلیات» خبری نیست. معمولاً «کلیات» را در پایان‌نامه‌های دانش‌جویی به کار می‌برند و در آن به مسائلی از قبیل طرح مسئله، پیشینه تحقیق، سازمان‌دهی، و غیره می‌پردازند که اتفاقاً در این فصل این امور بررسی نشده است.

عنوان فصل دوم فراتر از محتوای آن است. در فصل دوم، مؤلف محترم در بیان دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی، به صورت گزینشی عمل کرده و صرفاً به سه محور «باور به حرکت از طریق مرجعیت عامه، بیگانگی حوزه‌های علمیه با سیاست، و ضرورت تربیت نیروهای متفکر و انقلابی» (سالاروند ۱۳۹۱: ۶۸-۷۱) اکتفا کرده و برخی دیگر از ابعاد دیدگاه‌های امام خمینی (مثلاً درباره فلسفه حکومت در اسلام، مبانی انسان‌شناسی اندیشه امام، غایت حکومت اسلامی، نقش مردم در حکومت، و غیره) را نادیده گرفته است.

عنوان فصل سوم «ظهور امام در مقام رهبر سیاسی» است، در حالی که اساساً رهبری سیاسی در کل کتاب تعریف نشده و مطالب ذیل این فصل نیز تفاوت بنیادی با مطالب فصول دیگر ندارد.

۶.۳ تکرار مباحث در فصول مختلف

هم در فصل سوم و هم در فصل چهارم از «اصول مبارزاتی امام خمینی» بحث شده است، در حالی که کل مسائل مربوط به این موضوع می‌بایست در فصل مستقلی به صورت منسجم مطرح می‌شد. این مشکل در واقع به فصل بندی کتاب مربوط می‌شود که از انسجام لازم برخوردار نیست.

۷.۳ اشتباه در به کارگیری اصطلاح «فترت»

مؤلف محترم در فصل چهارم سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ را دوران «فترت» انقلاب اسلامی نام گذاشته است (همان: ۱۲۳). در حالی که در این سال‌ها گفتمان مبارزه نه تنها دچار فترت نشده

بود، بلکه این گفتمان در حال شکل‌گیری و تکامل بود. از آن‌جا که اندیشه سیاسی در سایه «گفتمان» شکل می‌گیرد، اگر از فترت در گفتمان مبارزه صحبت شود، در واقع به تبع آن از فترت در اندیشه انقلاب نیز صحبت شده است و این امر با واقعیت‌های مربوط به تاریخ انقلاب اسلامی در ایران ناسازگار است.

بنابراین، به دلایل زیر این عبارت‌پردازی دقیق نیست. گرچه در این دوران، انقلاب و مبارزه نمود ظاهری چشم‌گیری نداشت، در باطن و در بعد اندیشه‌پردازی، نیروسازی، مبارزه ایدئولوژیک، و طراحی نظام جای‌گزین سلطنت موروثی فعالیت‌های انقلابی به شدت جریان داشته است.

الف) فترت دارای بار منفی و به مفهوم سکوت و تعطیلی و عدم فعالیت است، حال آن‌که این سال‌ها دورانی پر از فعالیت بوده است که از جمله آن‌ها طرح اندیشه ولایت فقیه به صورت مبسوط در سال ۱۳۴۸ در نجف از سوی امام خمینی است که در واقع، ضمن ارائه چهارچوب نظام سیاسی آینده و نفی مشروعیت نظام سلطنتی، مبنای هر نوع حرکت و انقلاب را نیز طراحی می‌کند؛

ب) اتفاقاً این دوره زمانی بهترین زمان برای خودسازی و پخته‌شدن نیروهای انقلابی، تحمل سختی‌ها، و تربیت نیروهای انقلابی بوده است؛ برای مثال می‌توان به انتخاب بیش از ۵۰۰ نفر از افراد در نقاط مختلف کشور و جهان به عنوان نمایندگان امام خمینی در این دوران اشاره کرد که در واقع به مثابه رهبران محلی انقلاب عمل کرده و واسطه بین امام و امت انقلابی بوده‌اند و در گسترش اندیشه انقلاب اسلامی فعال بوده‌اند (امام خمینی ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۴۴)؛

ج) هم‌چنین، فعالیت‌های بسیار زیاد امام خمینی و انقلابیون در این دوره از قبیل مبارزه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله رژیم پهلوی، تحریم عضویت در حزب رستاخیز، گسترش انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف به وسیله تبعیدشدگان و علمای برجسته محلی و نمایندگان امام خمینی، و مبارزات فرهنگی و نیروسازی در جهت مسیر انقلاب اسلامی مورد غفلت نویسنده محترم قرار گرفته است که اتفاقاً همین تلاش‌ها تحرکات شدید انقلابی در سال منتهی به انقلاب اسلامی را رقم زدند.

۸.۳ مغایرت گستره زمانی فصل چهارم با محتوای مطرح‌شده در آن

گستره تاریخی فصل چهارم تا سال ۱۳۵۶ است، ولی در صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۸ از این فصل به مباحث نخست‌وزیری بختیار و نیز ملاقات بازرگان با امام خمینی در فرانسه پرداخته

شده است که این مسائل به نیمه دوم سال ۱۳۵۷ مربوط می‌شود و از حیطة تاریخ مورد بحث فصل مذکور خارج است.

۹.۳ طرح‌نشدن برخی تحولات انقلابی مهم که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بوده‌اند

مباحث بسیار مهمی مثل قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در قم و ۲۹ بهمن همین سال در تبریز و اساساً سلسله چهل‌ها، که منجر به گسترش انقلاب اسلامی در اکثر شهرهای ایران شد، مورد غفلت قرار گرفته است. مصادیق تاریخی مذکور از مسائل بسیار مهم و مؤثر در انقلاب اسلامی و جزئی از گفتمان تشیع در شیوه مبارزه با حاکم جائز از طریق مراسم مذهبی هم چون برپایی چهل‌هاست که خود نمودی از پیوند دین و سیاست، و مسجد و انقلاب اسلامی بوده است و طرح‌نشدن آن در این کتاب در واقع نقص کار به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، این حوادث در پیوند مستقیم با شهادت فرزند ارشد امام خمینی، مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، است و بی‌توجهی به آن موجب ناقص‌ماندن تحلیل انقلاب اسلامی خواهد شد.

۱۰.۳ به‌کارگیری عنوان نامناسب برای فصل پنجم

برای فصل پنجم از عنوان «فرمان‌دهی» استفاده شده است که اولاً این اصطلاح به امور نظامی مربوط می‌شود و آن را نمی‌توان برای امام خمینی در سال‌های انقلاب اسلامی به‌کار برد؛ ثانیاً نسخ کارهای مطرح‌شده در این فصل شبیه امور مربوط به فصل چهارم است که از آن با عنوان سازمان‌دهی یاد شده بود؛ و ثالثاً به‌لحاظ تاریخی از دقت لازم برخوردار نیست، چراکه شروع این دوره را از مهاجرت به فرانسه معرفی می‌کند، در حالی که مطالب آن به سال‌های قبال از ۱۳۵۷ش نیز برمی‌گردد.

۱۱.۳ فقدان نتیجه‌گیری

نویسنده بهتر بود که در پایان کتاب نتیجه‌گیری‌ای از مطالب مطرح‌شده در متن انجام می‌داد و حاصل تلاش علمی خود را در چند صفحه با بیانی روشن برای مخاطبان خود ارائه می‌کرد، که از این کار غفلت شده است.

۱۲.۳ نقص اطلاعات کتاب‌شناختی

نویسندهٔ محترم در ارجاع‌دادن به منابع از روش پانویس استفاده کرده است، ولی در آن‌ها از ذکر اطلاعات مربوط به ناشر، محل نشر، و تاریخ نشر منابع خودداری کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب *گفتمان مبارزه در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی؛ رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی* سیر تاریخی مبارزات امام خمینی را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی، محقق از قلم ساده و روانی استفاده کرده که برای تمام مخاطبان کتاب قابل درک و فهم است. از سوی دیگر، عنوانی که برای کتاب انتخاب شده است عنوانی تئوریک با استفاده از مفهوم «گفتمان» است، در حالی که نویسنده مسائل نظری مربوط به «گفتمان» را در این کتاب مطرح نکرده است و اساساً روش پژوهش نویسنده روش گفتمانی نیست و لذا بهتر بود که از عنوانی تاریخی برای اثر خویش بهره می‌برد. هم‌چنین، در تبیین تئوری انقلاب از منظر امام خمینی، نویسنده می‌بایست تئوری انقلاب مورد نظر امام خمینی را از ره‌گذر اندیشهٔ سیاسی ایشان مطالعه می‌کرد، چراکه در اندیشهٔ سیاسی ایشان، ولایت فقیه در امتداد نبوت و امامت مطرح می‌شود و کلام سیاسی شیعه با تأکید بر ضرورت عقلی تداوم حکومت و سرپرستی اجتماع مسلمین در عصر غیبت از سویی و اتصاف سرپرست و رهبر به صفاتی خاص از سوی دیگر به مسئلهٔ ولایت فقیه می‌رسد. در عین حال، باید توجه داشت که نظریهٔ سیاسی ولایت فقیه دارای بنیادهای فقهی، معرفت‌شناختی، فلسفی، و عرفانی نیز است. این مبحث در علم فقه جایگاه بسیار مهم و درخور توجهی دارد، چراکه بایدها و نبایدهای فقهی و اصولی است که تعیین‌کنندهٔ لوازم آن حکم کلامی است. اصل وظیفه‌ای که بر عهدهٔ فقیه جامع‌الشرایط قرار گرفته است و ولایتی که او برای اجرای احکام شرعی و قضایی و حکومتی اسلام بر مردمان دارد مباحثی است که در این گستره قابل بررسی است.

در این مقاله انتقادی، ضمن ارائهٔ خلاصه‌ای از اثر مذکور، نقدهای روشی و محتوایی وارد بر کتاب نیز در بندهای مختلف مطرح شده است. عمده‌ترین نقد وارد بر این اثر آن است که عنوان کتاب اندیشه‌ای است، در حالی که محتوا و روش به‌کاررفته در آن تاریخی است. هم‌چنین، در تبیین انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی می‌بایست تئوری انقلاب اسلامی مورد نظر امام خمینی از ره‌گذر اندیشهٔ سیاسی ایشان مطالعه می‌شد، چراکه این مبانی نظری

به سهم خود پایه‌های تئوریک انقلاب و مبارزه را در اندیشه سیاسی امام خمینی، درارتباط با مفهوم قدرت و دگرگون‌سازی و به‌دست‌گیری قدرت سیاسی، بنا نهاده است.

کتاب‌نامه

- استوکر، جری و دیوید مارش (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، اشرفی، اکبر (۱۳۸۷)، *مبانی رهبری سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۲۴)، *کشف اسرار*، تهران: پیام اسلام.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، *در جست‌وجوی راه از کلام امام؛ دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، ج ۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، *حکومت اسلامی یا ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- تابش، رضا و جعفر محسنی دره‌بیدی (۱۳۹۰)، *مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «امام، قدرت، و گفتمان»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی نامه پژوهش، س ۲، ش ۸.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۸)، *درآمدی بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، مریم السادات (۱۳۹۲)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۰)، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- روحانی، سیدحمید (۱۳۸۱)، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، تهران: عروج.
- سالاروند، امیر (۱۳۹۱)، *گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی*، قم: معارف.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۷۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- کرباسیان، قاسم (۱۳۹۳)، «گفتمان»، در: سایت پژوهش، <<http://www.pajooh.com/fa/index.php>>
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *آینده انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- نظری، علی‌اشرف و بهاره سازمند (۱۳۸۷)، *گفتمان، هویت و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.